

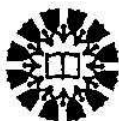
۱۵۱۱۵۶۲

مبادی اصول فقه شافعی

دکتر سید نوید نقشبندی

تهران

۱۳۹۶



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)

پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی

سرشناسه: نقشبندی، سید نوید، ۱۳۵۱-
عنوان و نام پدیدآور: مبادی اصول فقه شافعی / سید نوید نقشبندی.
مشخصات نشر: تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: هشت، ۱۶۳ ص.
فروست: «سمت»؛ ۲۰۶۴. اهل سنت؛ ۳.
شابک: ۷-۰۴۲۹-۰۲-۹۷۸-۶۰۰ ۸۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: هشت جلد به انگلیسی: Seyed Naveed Naghshbandi. The Principles of Islamic Jurisprudence (The Shafi'i School).
یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۶۱-۱۶۳؛ همچنین به صورت زیر نویس.
موضوع: اصول فقه شافعی
موضوع: Islamic Law, Shafi'i -- Interpretation and Construction
شناسه افزوده: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی
The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT), Institute for Research and Development in the Humanities.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶-۲ م ۱۷/۱ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۳۳۳
شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۸۷۰۸۰

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)
پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی



مبادی اصول فقه شافعی
دکتر سید نوید نقشبندی (عضو هیئت علمی دانشگاه کردستان)

چاپ اول: بهار ۱۳۹۶
تعداد: ۵۰۰

حروفچینی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سمت
قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال. در این نوبت چاپ قیمت مذکور ثابت است و فروشنده‌گان و عوامل توزیع مجاز به تغییر آن نیستند.
نشانی ساختمان مرکزی: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، غرب پل یادگار امام (ره)، روبه‌روی پمپ گاز، کد پستی ۱۴۶۳۶، تلفن ۲-۴۴۲۴۶۲۵۰.

www.samt.ac.ir

info@samt.ac.ir

هر شخص حقیقی یا حقوقی که تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه ناشر، نشر یا پخش یا عرضه یا تکثیر یا تجدید چاپ نماید، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

سخن «سمت»

یکی از هدف‌های مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاه‌ها بوده است و این امر مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مناسب و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبانی و مسائل این علوم است.

سازمان انقلاب فرهنگی در این زمینه گام‌هایی برداشته بود، اما اهمیت موضوع اقتضا می‌کرد که سازشی مخصوص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ تأسیس «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها» را، که به اختصار «سمت» نامیده می‌شود، تصویب کرد.

بنابراین، هدف سازمان این است که با استمداد از عنایت خداوند و همت و همکاری دانشمندان و استادان متعهد و بسوز، به مطالعات و تحقیقات لازم بپردازد و در رشته‌های مختلف علوم انسانی به تألیف و ترجمه منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند.

دشواری چنین کاری بر دانشمندان و صاحب‌نظران پوشیده نیست و به همین جهت مرحله کمال مطلوب آن باید به تدریج و پس از انقضای یادآوری‌های پیاپی ارباب نظر به دست آید. انتظار دارد که این بزرگواران از این همکاری و راهنمایی دریغ نورزند و با پیشنهادهای اصلاحی خود، این سازمان را در اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

کتاب حاضر برای دانشجویان رشته فقه شافعی در مقطع کارشناسی به عنوان منبع اصلی درس «مبایده اصول» به ارزش ۲ واحد تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۳	مقدمه
۲۹	فصل اول: بحث حکم
۲۹	تعریف حکم
۳۳	اقسام حکم
۳۳	حکم تکلیفی حکم وضعی
۳۶	احکام تکلیفی
۵۰	احکام وضعی
۵۹	حاکم
۶۲	محکوم فیہ
۶۲	محکوم بہ
۶۵	محکوم علیہ یا مکلف
۶۹	فصل دوم: مبحث ادله
۶۹	مقدمه
۷۱	کتاب (قرآن)
۷۲	تعریف قرآن
۷۳	حجیت قرآن
۷۳	اعجاز قرآن
۷۶	احکام قرآن
۷۷	بیان احکام در قرآن
۷۸	قطعی الدلاله و ظنی الدلاله
۷۹	نسخ قرآن
۸۱	موافقان و مخالفان نسخ

۸۲	سنت
۸۲	تعریف لغوی و اصطلاح
۸۴	حجیت سنت
۸۶	رابطه سنت و قرآن
۸۶	اقسام سنت به اعتبار سند
۸۸	اقسام سنت از نظر تشریعی بودن
۸۹	حدیث مرسل
۹۰	اجماع
۹۰	تعریف اجماع
۹۱	حجیت اجماع
۹۴	موافقان و مخالفان اجماع
۹۴	مستند اجماع
۹۴	انواع اجماع
۹۶	قیاس
۹۶	تعریف لغوی و اصطلاحی
۹۷	ارکان قیاس
۹۸	حجیت قیاس
۱۰۰	موافقان و مخالفان قیاس
۱۰۱	شروط قیاس
۱۰۲	مسائل العله
۱۰۳	انواع قیاس
۱۰۴	استحسان
۱۰۴	تعریف لغوی و اصطلاحی استحسان
۱۰۶	مصالح مرسله
۱۰۶	تعریف لغوی و اصطلاحی مصالح مرسله
۱۰۷	انواع مصلحت
۱۰۸	حجیت مصالح مرسله
۱۰۹	عرف
۱۱۱	سد ذریعه
۱۱۲	استصحاب

۱۱۵	فصل سوم: مبحث الفاظ
۱۱۵	طرح مسئله
۱۱۶	عام و خاص
۱۱۸	تخصیص عام
۱۲۰	خاص
۱۲۱	مطلق و مقید
۱۲۳	امر و نهی
۱۲۳	تعریف امر
۱۲۴	صیغه‌های امر
۱۲۴	ما رول امر
۱۲۶	امر بعد از نهی
۱۲۷	ما لا یتم الواجب إلا
۱۲۷	نهی
۱۲۹	حقیقت و مجاز
۱۲۹	تعریف حقیقت و مجاز
۱۳۰	اقسام حقیقت
۱۳۲	حکم حقیقت و حکم مجاز
۱۳۲	مشترک
۱۳۴	صریح و کنایه
۱۳۵	منطوق و مفهوم
۱۳۵	تعریف
۱۳۷	انواع منطوق
۱۴۰	انواع مفهوم
۱۴۲	محکم و متشابه
۱۴۴	مُجْمَل و مُبَیِّن
۱۴۷	فصل چهارم: خاتمه: مبحث اجتهاد، تقلید، فتوا، مقاصد شریعت و تعارض و ترجیح
۱۴۷	اجتهاد
۱۵۰	مجال اجتهاد
۱۵۰	تجزی اجتهاد

صفحه	عنوان
۱۵۱	مراتب مجتهدان
۱۵۲	تقلید
۱۵۳	فتوا
۱۵۴	مقاصد شریعت
۱۵۹	تعارض و ترجیح
۱۶۱	منابع

www.ketab.ir

پیشگفتار

کتاب حاضر از جمله کتاب‌هایی است که به همت «سمت» (سازمان مطالعه و تدوین) برای تدریس در دانشگاه‌های کشور در رشته الهیات و معارف اسلامی گروه فقه شافعی تدوین شده است. این کتاب بر اساس سرفصل درس مبانی اصول فقه اهل سنت و برای آموزش مقدماتی علم شریف اصول فقه برای دانشجویان سال‌های اول مقطع کارشناسی به نگارش درآمده است.

از آنجا که دانش‌جوی مبتدی رشته الهیات با مبحث علم اصول فقه آشنایی ندارد، تلاش شده است. بحث اصلی این علم به زبانی ساده و به دور از مبحث مشکل فقهی و اصولی بیان شود. از بحث اختلافی تا حد ممکن پرهیز شده است تا دانشجو بهتر بتواند با مطالب کتاب ارتباط برقرار کند، چرا که موضوعات مورد اختلاف موجب می‌شود که دانشجوی مبتدی را این علم گریزان شود و چه‌بسا از فهم درست قضیه و قول صحیح باز بماند.

بیشتر کتب اصول فقهی که هم‌اکنون دانش‌جویان محترم در دسترس دارند، مانند کتاب *الوجیز عبدالکریم زیدان و الوجیز وهبه الزحیل*، بر اساس مبحث اصول فقه حنفی تدوین شده‌اند. در این کتاب نیز اگرچه مخاطب اصلی آن دانشجویان رشته فقه شافعی هستند، تلاش شده است تا مبحث مشترک اصول فقه اهل سنت در ساختاری که مقبول همه مذاهب محترم باشد، عرضه شود. برای مثال، در کتب اصولی شافعی، مبحث الفاظ مانند عام و خاص، مشترک و منطوق و مفهوم در ذیل مبحث قرآن عرضه شده است؛ اما در اینجا به منظور سهولت کار برای دانشجو و برای این که ساختاری که در ذهن دانشجو شکل می‌گیرد با کتب معاصر متفاوت نباشد، مبحث الفاظ را مانند کتاب‌های مذکور در فصل و عنوانی جداگانه آورده‌ایم.

شایان ذکر است که هدف از تدوین این کتاب، آشنا کردن ابتدایی مخاطب با مبحث اساسی و مشهور علم اصول فقه از دیدگاه اصولیان اهل سنت است. لذا بدیهی است نباید انتظار داشت در این کتاب موضوعات و مبحث گسترده‌ای که در کتب مشهور و مفصل اصولی مانند *الاحکام فی اصول الاحکام* آمدی و *المحصول* رازی موجود است، مطرح شود.

از ریاست محترم «سمت» و به‌خصوص متولی محترم آن، که چنین امکانی را فراهم کرده است، کمال تشکر را دارم. همچنین، سپاس خود را تقدیم جناب دکتر محمد دل‌ضیایی می‌کنم که با تلاش خود و راهنمایی‌های دلسوزانه و بردباری مرا در تدوین این کتاب یاری فرمودند.

با توجه به این که در ساحت علم اصول فقه آثار متعددی منتشر شده، چنانچه صاحبان علم در این کتاب که رد و نقضی را مشاهده می‌کنند، به دیده اغماض بنگرند و از تذکر دادن آن کوتاهی نکنند که یکسره به سبب تقصیر اینجانب بوده است.

نوید نقشبندی

سنندج

بهار ۱۳۹۵

مقدمه

برای شناخت مباحث و موضوعات هر علمی ابتدا باید خود آن علم را شناخت و تعریف، موضوع و اهداف آن را دانست. در علوم اسلامی چنان که مشهور است برای معرفی هر علم ابتدا نوآموز آن باید از ده مطلب در مورد آن علم اطلاع پیدا کند و سپس به بحث اصلی آن پردازد. به این ده مطلب «مبادی عشره» می‌گویند. مبادی عشره عبارت‌اند از: ترتیب آن علم، موضوع آن علم، غایت و فایده آن علم، فضیلت آن در مقایسه با سایر علوم، نسبت آن علم، واضع و اسم آن علم، استمداد آن از علوم دیگر، حکم شارع در مورد آن علم و مسائل آن علم.

إِنَّ مَبَادِي كُلِّ فَنٍّ عَشْرَةٌ
الْحَدُّ وَالْمَوْضُوعُ ثَمَّ الثَّمَرَةُ
وَفَضْلُهُ وَنَسَبُهُ وَالْوَاضِعُ
وَالْأَسْمُ الْإِسْتِمْدَادُ حَكْمُ الشَّارِعِ
وَمَسَائِلُ وَالْبَعْضُ بِالْبَعْضِ اِكْتَفَى
وَمَنْ دَرَى الْجَمِيعَ حَازَ الشَّرْفَا

تعریف علم اصول

اصول فقه یک مرکب اضافی است؛ یعنی اسمی است مرکب از دو کلمه که کلمه اول به دلیل وابستگی معنایی، به کلمه دوم اضافه شده است. فهم معنای مرکب اضافی مرهون فهم معنای اجزاء آن است. ممکن است هر کدام از این کلمات به تنهایی معنایی مستقل داشته باشند، اما وقتی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، معنایی جدید ایجاد می‌کنند. این معنای جدید با آن معنایی که هر کدام به طور مستقل می‌رسانند متفاوت است، اما از مفاهیم آن‌ها تشکیل شده است. بنابراین، برای فهم معنای مرکب‌های اضافی، به خصوص اگر آن مرکب اضافی یک اصطلاح شده و

برای علمی مخصوص نام گذاری شده باشد، لازم است ابتدا معنای هریک از اجزاء آن را به طور مستقل بدانیم.

اصول فقه از دو جزء تشکیل شده است: اصول و فقه. اصول جمع مکسر اصل است. اصل یعنی هر آنچه چیزی دیگر به آن وابسته بوده یا بر آن بنا شده باشد. معادل فارسی اصل، پایه و ستون است. همچنان که بدن انسان بر روی پای اوست و ساختمان بر ستون ایستاده است و پایه‌های صندلی بدنه آن را استوار نگه می‌دارند. سراج بدین ارموی شافعی نوشته است که اصل یعنی هر آنچه دیگری به آن نیاز داشت باشد (فالاصل هو المحتاج الیه)^۱ و معمولاً در تعریف لغوی اصل نوشته‌اند: فالاصل ما یسعی علیه غیره.^۲

معنای لغوی اصل همین پایه و اساس است، اما لازم است بدانیم که وقتی در متون فقهی و اصولی به کلمه اصل مواجه می‌شویم، ممکن است معنایی دیگر هم داشته باشد که البته از همان معنای نومی مأخوذ است؛ مثلاً، وقتی می‌گویند اصل این حکم فلان آیه قرآن است، یعنی این حکم از آن آیه استنباط شده است. در زیر چند مفهومی که غالباً در کتب فقهی و اصولی، کلمه اصل در آن معانی به کار می‌رود با مثال بیان شده است:

الف) دلیل: اصل به معنای دلیلی که حکم فقهی از آن استنباط شده است. برای مثال، می‌گویند اصل در وجوب نماز آیه «وَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» است؛ یعنی دلیلی که ما وجوب نماز را از آن استنباط می‌کنیم، این آیه است. بنابراین اصل را در این معنا به کار می‌برند.

ب) قاعده کلی: یکی از علوم شرعی علم قواعد یا علم اشباه و نظایر است که در آن قواعد کلی علم فقه یا علم اصول بررسی می‌شود؛ قواعدی مانند «لا ضرر و لا ضرار» و «الیقین لا یزول بالشک». گاه به این قواعد، اصول هم گفته می‌شود. ج) راجع: وقتی بین دو مورد تردید داشته باشیم، موردی را که به دلیلی بر

۱. ارموی، التحصیل من المحصول، ص ۱۶۷.

۲. زیدان، الوجیز فی اصول الفقه، ص ۸.

دیگری ترجیح می‌دهیم «راجح» و آنچه را کنار می‌گذاریم «مرجوح» می‌نامیم. برای مثال، وقتی مستمع یا خواننده بین دو معنی از یک لفظ مردّد باشد، اما یکی از معانی بر دیگری ترجیح داشته باشد، به آن معنی راجح، اصل می‌گویند. برای مثال، اگر در متنی کلمه‌ای به کار رود که دو معنی داشته باشد (معنای حقیقی و معنای مجازی) چون اراده معنای مجازی نیازمند قرینه بوده و در کلام هیچ قرینه‌ای بر اراده معنای مجازی نبوده است، کلمه را به معنای حقیقی حمل می‌کنیم؛ زیرا اصل در کلام آن است که در معنای حقیقی به کار رود نه در معنای مجازی و استعمال لفظ در معنای مجازی نیازمند قرینه است.

(د) اصل قیاس: در عملیات قیاس - که بعداً توضیح آن خواهد آمد - حکم موردی که در نص آمده به موردی که حکم آن در نصوص نیامده است و مجتهد حکم آن را نمی‌داند، به دلیل علت مشترک سرایت داده می‌شود؛ مثلاً، در قرآن آمده که خمر حرام است. حکم خمر منصوص علیه است، چرا که حکم آن در نص آمده است. حال چنانچه فقهی، استنباط کند که حکم نیذ هم مانند خمر حرام است، از آن رو که هر دو سبب مستی می‌شود، این فقیه قیاس انجام داده است که اصطلاحاً می‌گویند خمر اصل (منصوص علیه) و نیذ فرع (غیرمنصوص) است. موضوعی که حکم آن در نص آمده است، اصطلاحاً اصل و آنچه بر اصل قیاس قیاس شود، فرع نامیده می‌شود.

(ه) مُستصحب: قاعده استصحاب به این معنی است که آنچه قبلاً وجود داشته، اکنون نیز حکم به بقای آن دهیم، مگر آن که دلیلی بر انقضای حکم قبلی باشد. برای مثال، اگر مطمئنیم که فلان همسایه که ۳۰ سال سن داشت تا مدتی پیش زنده بود، هم اکنون نیز حکم به زنده بودن او می‌دهیم مگر آن که دلیلی بر مردن او داشته باشیم. مثال دیگر آن که شخصی که مطمئن است وضو داشته است و اکنون در نقض آن تردید دارد، چون تردید نمی‌تواند یقین را از بین ببرد، حکم به بقای وضوی او می‌دهیم. یعنی اصل بر این است که آنچه قبلاً بوده به همان حالت باقی مانده است، مگر آن که دلیلی بر نقض آن وجود داشته باشد: «الاصل بقاء ما كان على ما كان الا لدليل». در این قاعده به آن حالت اولیه که حکم به ثبوت آن می‌دهیم، اصل گفته می‌شود.

لغت «فقه» در زبان عربی به معنای فهم است: «الفقه العلم بالشیء و الفهم له»^۱. البته در متون دینی بیشتر به معنای فهم درست و صحیح است؛ مانند آیه «قَالُوا يَسْعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ...»؛ یا در آیه «وَمَا كَانَتِ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۲.

در تعریف فقه نوشته‌اند: «الفقه: علم بحکم شرعی عملی مکتسب من دلیل تفهیل»^۳. از آنجا که این تعریف از اصطلاحات تشکیل شده است و ترجمه اصطلاح ممکن نیست، می‌توان آن را دقیقاً به زبان فارسی ترجمه کرد و حداکثر می‌توان چنین نوشت: فقه یعنی آگاهی به حکم شرعی عملی که از ادله تفصیلی کسب شده است. اینکه به توضیح برخی اصطلاحات تعریف مذکور می‌پردازیم.

حکم: حکم یعنی «حکم» ناظر به اعمال بندگان، که تعریف و توضیح مفصل آن در مبحث مربوط خواهد آمد. فرد مسلمان سعی می‌کند اعمال و رفتارش طبق دستورات الهی باشد و به همین دلیل است از آن احکام اطلاع داشته باشد. مجتهد می‌کوشد این دستورات و احکام الهی را کشف کند. علم به این احکام را فقه می‌نامند؛ البته، منظور احکامی است که شرعی و عملی بوده از ادله تفصیلی کسب شده باشد.

شرعی: احکام دو دسته‌اند: احکام شرعی و احکام وضعی. احکام شرعی یعنی احکامی که از جانب شارع تشریع شده‌اند و خداوند انسان را به انجام دادن آن‌ها ملزم کرده است. احکام وضعی یا قوانین قراردادی احکام می‌توانند باشند که از سوی انسان‌ها و مراجع قانون‌گذاری بشری وضع شده‌اند.

عملی: احکامی که خداوند برای انسان‌ها وضع کرده است سه نوع‌اند: احکام شرعی عقلی، احکام شرعی اخلاقی و احکام شرعی عملی.

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۰۵.

۲. هود، ۹۱.

۳. توبه، ۱۲۲.

۴. الانصاری، غایة الوصول شرح لب الأصول، ص ۵.

احکام شرعی عقلی آن دسته از احکام الهی است که شامل موضوعات عقیدتی مانند توحید، نبوت و معاد می‌شود. علم عهده‌دار این موضوعات علم کلام است که مخاطب آن بیشتر عقل انسان است. احکام شرعی اخلاقی که به موضوعاتی مانند صبر، توکل، وفا و حسن خلق می‌پردازد، بیشتر قلب و روان آدمیان را مخاطب قرار می‌دهد و در علوم تصوف، عرفان و اخلاق اسلامی بررسی می‌شود. احکام شرعی عملی که بیشتر به عملکرد و جوارح انسان‌ها می‌پردازد، در علم فقه مورد بررسی قرار می‌گیرد. به همین دلیل است که در تعریف فقه آمده این علم عهده‌دار امور عملی و شمار ظاهری انسان‌هاست.

اساس توجه به امور علم فقه، رفتارهای ظاهری انسان‌هاست. در این علم به موضوعات قلبی و عقایدی کمتر پرداخته می‌شود. مواردی چون نحوه معامله کردن، خریدن، فروختن، اجاره، ازدواج و طلاق، مجازات مجرم، نحوه قصاص و احکام آن و موضوعاتی از این دست، از جمله رفتارهای ظاهری انسان به حساب می‌آیند. حتی در بخش عبادات نیز، علم فقه بیشتر به ظاهر عبادات و نحوه انجام آن‌ها توجه دارد.

علم فقه مشتمل بر چهار بخش است: (۱) عبادات، شامل موضوعاتی مانند طهارت، بهداشت، نماز، روزه و حج؛ (۲) معاملات، شامل موضوعاتی مانند خرید و فروش، اجاره، رهن، حواله و مضاربه؛ (۳) مناکحات، شامل موضوعاتی مانند نکاح و طلاق، خلع، نفقه و حضانت و (۴) جنایات، شامل موضوعاتی چون قتل، زنا، سرقت و قصاص.

سه علم کلام، اخلاق و فقه که به عقاید و احوال قلبی و رفتارهای انسان می‌پردازند، از جمله علوم کاربردی علوم اسلامی هستند که جنبه عملی دارند و سایر علوم اسلامی مقدمه این علوم‌اند. علوم می‌مانند علوم لغوی (صرف، نحو، بلاغت و ...) تفسیر و تاریخ، علوم ابزاری و آلی به شمار می‌آیند.

روشن است که فرد مسلمان باید هم در عقاید و هم در اخلاق قلبی و روانی و هم در رفتار ظاهری از دستورات الهی پیروی کند و توجه به یکی و اهمال در

سایرین از نظر دینی مطلوب نیست؛ چنان که صحابه کرام - رضوان الله علیهم -، هم در رفتار و هم در عقاید و هم در احوالات قلبی اسوه و نمونه بوده‌اند.

ادله تفصیلی: ادله جمع دلیل و دلیل به معنای راهنماست و در اینجا مراد از دلیل هر چیزی است که ما را به حکم شرعی برساند. ادله دو نوع هستند: ادله اجمالی و ادله تفصیلی. ادله اجمالی ادله‌ای کلی هستند که در علم اصول فقه بررسی می‌شوند و موضوعاتی چون قرآن، سنت، اجماع، قیاس و عرف را شامل می‌شوند. ادله تفصیلی که موضوعات جزئی را به صورت مصداقی بررسی می‌کنند در حوزه علم فقه قرار دارند؛ مانند آیه «أَقِمُْوا الصَّلَاةَ» که فقیه وجوب نماز را از آن استنباط می‌کند؛ یا آن حدیث از پیامبر (ص) که وقتی در مورد طهارت آب دریا برای وضو گرفتن از ایشان سؤال شد فرمود: «هو الطهور ماؤه الحل ميتته»؛ یعنی هم آب دریا طاهر است و هم خوب است. ارزش حلال. اما این که چگونه می‌توان از آیات و احادیث حکمی را استنباط کرد و به منابعی برای استنباط حکم قابل اعتمادند و چه کسی می‌تواند حکم را از ادله استنباط کند، در علم اصول فقه بررسی می‌شود. تفاوت علم فقه و علم اصول با توضیح بیشتر، در صفحات بعد خواهد آمد.

بعد از بیان اجزاء مرکب «اصول فقه»، آشنایی و تبیین به تعریف این علم می‌رسد. علم اصول فقه را به انحاء مختلفی تعریف کرده‌اند؛ اما در اینجا از اطالة کلام بر سر آن خودداری می‌کنیم تا دانشجوی مبتدی در این موضوع سردرگم نشود و تعریفی را می‌آوریم که هم تعریفی جامع و مانع است و هم در سبب اصول معاصر بیش از همه آورده می‌شود؛ اما دانشجوی فقه و اصول باید بداند که تعاریف دیگری هم در این مورد وجود دارند که مورد استاد بسیاری از علمای بزرگ مذهب بوده‌اند.

علم اصول فقه را چنین تعریف کرده‌اند: «العلم بالقواعد و الأدلة الاجمالية التي يتوصل بها إلى استنباط الفقه»؛ یعنی دانستن قواعد و دلیل‌هایی اجمالی که به وسیله آن‌ها احکام فقهی استنباط می‌شود.

۱. ابن خزیمه، صحیح ابن خزیمه، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲. حسن، معجم اصول الفقه، ص ۴۱.

در اینجا مراد از قواعد همان اصطلاح قواعد که در علم القواعد و اشباه و نظایر به کار می‌رود، نیست؛ بلکه مقصود نتایجی است که علما از بررسی قضایای مطرح‌شده در علم اصول به دست می‌آورند، مانند نتایجی که از پاسخ این سؤال که معنای اصلی امر چیست، یا حداقل جمع چه مقدار است، یا چه الفاظی مفید عام هستند و چه مواردی عام را تخصیص می‌دهند و امثال این موارد، حاصل می‌شود.

واژه استنباط از ریشه «نبط» به معنای آب داخل چاه گرفته شده است. در آوردن نبط از چاه را استنباط گویند.^۱ بنابراین، استنباط احکام شرعی مانند در آوردن آب از چاه و برای رفع نیازهای معنوی مسلمانان است. لطف تعبیری هم دارد که احکام باید مانند آب گوارا بوده، تشنگان را سیراب کند و با نیازهای آنان هماهنگ باشد. در قرآن کلمه «یستنبطونه» آمده و معادل همین معنی به کار رفته است: «... وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ إِلَىٰ الرَّسُولِ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ...»^۲.

البته در میان شافعیان تعریف دیگری از علم اصول فقه مشهور است که عبارت است از: «معرفة دلائل الفقه جملةً و كيفية الاستفادة منها و حال المستفيد»^۳. در این تعریف اصول فقه مشتمل بر سه موسسه است: اول، شناخت ادله اجمالی فقه، دوم، دانش چگونگی استنباط از آن ادله و سوم، شناخت ویژگی‌ها و صفاتی که مجتهد و مقلد از آن استفاده می‌برند و باید از آن‌ها برخوردار باشند.

موضوع علم اصول

موضوع هر علم عبارت است از مطلبی که آن علم از احوال عارض بر ذات آن بحث می‌کند.^۴

۱. ابن منظور، لسان العرب، ذیل لغت نبط.

۲. نساء، ۸۳.

۳. بیضاوی، منهاج الوصول الی علم الاصول، ص ۱۶؛ بنانی، حاشیه العلامة البنانی علی شرح الجلال المحلی علی متن جمیع الجوامع، ج ۱، ص ۵۵.

۴. آمدی، الإحکام فی اصول الأحکام، ج ۱، ص ۲۱؛ زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ص ۲۶.

فرض کنید مطلبی وجود دارد که می‌خواهید آن را بررسی کنید. همان مطلب موضوع تحقیق و علم شما قرار می‌گیرد؛ اما چون غالباً ذات یک مطلب بررسی نمی‌شود و آنچه بر ذات آن عارض می‌شود مورد توجه قرار می‌گیرد، گفته‌اند که موضوع هر علم، مطلبی است که در آن علم، احوال عارض بر ذات آن مورد بحث قرار می‌گیرد. اگر به مباحث علم اصول دقت کنیم، درمی‌یابیم که تمام آن‌ها گرد یک محور می‌چرخند و در مورد عوارض ذاتی یک مطلب اساسی‌اند که آن هم چیز نیست جز دلیل شرعی به صورت اجمالی و غیرمصدقی. «و لما كانت مباحث الاصریین فی علم الاصول لا تخرج عن احوال الادلة الموصلة إلى الاحکام الشرعیة المبحوث عنها فیه و اقسامها و اختلاف مراتبها و کیفیة استثمار الاحکام الشرعیة عنها علی وجه کلی، كانت می موضوع علم الاصول»؛ موضوع علم اصول بیان راه و روش استنباط حکم از ادله است.^۱

بنابراین، روشن شد که موضوع اصلی علم اصول فقه ادله احکام و عوارضی است که بر آن عارض می‌شود، مانند این که این ادله چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد و کدام دلیل مقبول و کدام مردود است. مراتب اعتبار آن‌ها چگونه است و احوالی که بر آن‌ها عارض می‌شود، مانند عدم بردن در تخصیص، و مطلق بودن و تقیید آن و موضوعاتی از این قبیل، چه احکامی دارند.

اگرچه برخی از دانشمندان اصولی، موضوعات دیگری را موضوع علم اصول فقه دانسته‌اند، اما با کمی دقت و مسامحه می‌توان همان ادله احکام را اساسی‌ترین موضوع دانست؛ مثلاً، شیخ محمد ابوزهره در جایی نوشته است موضوع اصلی اصول فقه آن است که طریق استنباط را بیان کند.^۲ این سخن بیشتر ناظر به هدف از تدوین علم اصول است تا موضوع آن. بعضی از علما از قبیل زرکشی (۱۴۱۳ ق) برای علم

۱. آمدی، الاحکام فی اصول الأحکام، ج ۱، ص ۲۱.

۲. ابوزهره، اصول الفقه، ص ۵۸ زرکشی، البحر المحیط فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۳۰؛ ابن سلامه، التأسیس فی اصول الفقه علی ضوء الكتاب و السنة، ص ۱۱.

۳. ابوزهره، اصول الفقه، ص ۸.

اصول فقه بیش از یک موضوع را مطرح کرده‌اند که چون در این کتاب اصل بر اختصار است از تفصیل آن صرف نظر می‌کنیم.^۱

غایت علم اصول

غایت یعنی آنچه شیء به سبب آن ایجاد شده است.^۲ دلیل اصلی ایجاد هر چیز غایت آن است. بنابراین، غایت علم اصول یعنی هدف اصلی از ایجاد علم اصول؛ به عبارت دیگر، علمای اسلامی در این زمینه کمبودی احساس کردند و علم اصول فقه، کم‌کم برای رفع آن به وجود آمد.

چنان‌که در کتب تاریخ فقه و اصول آمده است، بعد از عصر صحابه و تابعین، وقتی اسلام گسترش فراوان یافت و امت‌های زیادی مسلمان شدند، در مواجهه با جوامع نو، نیاز به اجتهادات و فتاوا جدید، محسوس بود. به همین ترتیب، پدیده اجتهاد در مناطق مختلف سرزمین پهناور و متنوع اسلامی فزونی قابل توجهی یافت. این اجتهادات گاه از کسانی صادر می‌شد که شرف مصاحبت با صحابه و تابعین و شاگردان آن‌ها را نداشته و چه‌بسا نسبت به ادراک کلی اجتهاد نیز فاقد آگاهی لازم بودند. به همین دلیل، علمای طراز اول جامعه اسلامی برای جلوگیری از انحراف در سیر اجتهاد - که سبب انحراف کلی مسلمانان در امور زندگی می‌شود - اقدام به تعریف و بیان ضوابط کلی اجتهاد برای تحصیل احکام شرعی کردند. این قواعد و ضوابط - که بعدها با نام علم اصول فقه مشهور شد - برای آن بود که مجتهدان را در کشف احکام شرعی یاری کند و همین غایت و هدف اصلی از وضع علم اصول فقه بود. بنابراین، غایت علم اصول فقه دستیابی به احکام شرعی و شناخت آن‌هاست که سعادت دنیا و آخرت در گرو آن است.^۳

بدیهی است برای استنباط درست احکام از آیات قرآن و احادیث صحیح،

۱. خلاف، اصول الفقه، ص ۱۲.

۲. عثمان، القاموس المبین فی اصطلاحات الاصولیین، ص ۲۲۷.

۳. آمدی، الاحکام فی اصول الأحکام، ج ۱، ص ۲۱.

روش و قواعدی لازم است تا فردی را که استنباط می کند از اشتباه و خطا مصون دارد؛ زیرا اگر بنا باشد هر کس خود از قرآن و سنت استنباط کند، دیگر وظیفه مجتهدان چه خواهد بود؟ بنابراین، مقصد و غایت اصلی علم اصول تبیین ضوابط، قواعد و مقرراتی است که به وسیله آن‌ها استنباط احکام از ادله صورت می گیرد. فرض کنید بیماری به داروخانه مراجعه کند و فقط با خواندن راهنمای مصرف دارو اقدام به خوددرمانی کند و خود را از مراجعه به پزشک متخصّص مستغنی بداند. روش است که این بیمار، کار صحیحی انجام نداده است. مردمان عادی نیز که از عملیات و ضوابط اجتهاد آگاهی ندارند، برای مراجعه به داروی دردهای بشری که قرآن و سنت است به کسی نیاز دارند که در فهم آن‌ها تخصص داشته باشد.

شاید کسی پرسد: پس از سد باب اجتهاد دیگر چه نیازی به علم اصول فقه است؟؛ یعنی وقتی مجتهدان بزرگی چون امام شافعی و امام ابوحنیفه فتوا داده و سؤالات شرعی مردم را پاسخ گفته اند و پس از آن هم در قرن چهارم اعلام شد که از این پس باب اجتهاد مسدود شده است و کسی حق اجتهاد ندارد، دیگر چه نیازی به علم روش اجتهاد یعنی علم اصول فقه هست؟

در جواب باید گفت باب اجتهاد هیچ‌گاه مسدود نبوده و آنچه در این باره گفته شده برای جلوگیری از ایجاد مذهب جدید فقهی بوده است، نه برای این که کسی حق اجتهاد و تأمل نداشته باشد. به همین دلیل علمای مذهب اسلامی همواره به اجتهادات جدید دست زده و حتی اجتهادات علمای پیشین خود و حتی صاحبان مذاهب را هم نقد کرده‌اند. در هر عصری علمای آن عصر بر اساس نیازهای مکانی و زمانی مردم و بر اساس فهم خود از متون، اجتهادات جدیدی را مطرح کرده‌اند. برای مثال، امام نووی در قرن هفتم در مواردی با نظر علمای پیش از خود مخالفت داشت و ابن حجر هیتمی نیز با بعضی از نظرات ایشان مخالف بوده است.

در ضمن نیازمندی‌های مردم در نقاط مختلف و در فرهنگ‌های گوناگون و در زمان‌های مختلف، اجتهادات جدید را لازم می‌آورد. همین دو نکته و دلایل دیگری که در کتب مفصل آمده لزوم یادگیری و پرداختن به علم اصول فقه را نشان می‌دهد.